



بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان در آستانه‌ی روز ملی مبارزه با استکبار جهانی - 10 / آبان / 1391

بسم الله الرحمن الرحيم

امیدواریم خداوند متعال شما جوانان عزیز و نهاله‌های برومند را مشمول دعای حضرت مهدی (سلام الله علیه و عجل الله فرجه) قرار بدهد. سرود و شعر، زیبا؛ آهنگ، زیبا و پرمغز و پرمضمون و متناسب با آن چیزی بود که امروز جوان مسلمان با عزم و اراده‌ی ایرانی باید در دل خود، در جان خود داشته باشد. ان شاء الله موفق باشید.

اولاً تبریک عرض کنیم عید سعید غدیر را، ولادت حضرت هادی (سلام الله علیه) را، و روز سیزدهم آبان را که مظهر چهره‌ی مصمم ملت ایران برای رسیدن به هدفها و ایستادگی در مقابل دشمنان است. غدیر حادثه‌ی مهمی است؛ یک حادثه‌ی اصولی است؛ ناظر به توجه اسلام به مهمترین رکن تشکیل نظام اسلامی و جامعه‌ی اسلامی است. یعنی مسئله‌ی امامت و مسئله‌ی ولایت و زنده نگه‌داشتن غدیر، به یک معنا زنده نگه‌داشتن اسلام است. مسئله فقط مسئله‌ی شیعه و معتقدین به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست. اگر ما مردم شیعه و مدعی پیروی از امیرالمؤمنین حقیقت غدیر را درست تبیین کنیم، هم خودمان درک کنیم، هم به دیگران معرفی کنیم، خود مسئله‌ی غدیر میتواند وحدت‌آفرین باشد. بحث اعتقاد قلبی و اتصال یک نحله‌ی دینی و مذهبی به یک اصل اعتقادی، یک بحث است؛ شناخت مسئله، بحث دیگری است. اسلام عالی‌ترین مسئله در باب تشکیل جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی و دنیای اسلامی را در مسئله‌ی غدیر متجلی کرده است. امیدواریم که ما به معنای واقعی کلمه، به دنبال مفهوم و مضمون و معنای حقیقی غدیر و ولایت باشیم؛ که این را شما جوانها باید در ذهنتان داشته باشید و ان شاء الله در طول زندگی دنبال کنید.

در مورد مسئله‌ی سیزده آبان که در ادبیات نظام اسلامی ما به عنوان مبارزه‌ی با استکبار نام گرفته است، حرفهای گفتنی بسیار است. مسئله فقط این نیست که ما یک خاطره‌ی تاریخی را می‌خواهیم زنده نگه داریم یا به آن افتخار کنیم؛ مضامینی در دل این مسئله وجود دارد. شما میدانید که سیزده آبان حامل سه حادثه‌ی تاریخی است؛ تبعید امام در سال 43، کشتار دانش‌آموزان نوجوان در سال 57، و سرانجام تسخیر لانه‌ی جاسوسی در سال 58. در هر سه حادثه، یک طرف ملت ایران است، احساسات مردم است، مظهر مبارزه یعنی امام بزرگوار است و مردم ایران؛ یک طرف قضیه هم دولت مستکبر آمریکاست. بنابراین یک مبارزه‌ای بین نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی و ملت ایران با این اعتقاد از یک طرف، و دولتمردان آمریکا و حکومت مستکبر آمریکا از طرف دیگر در جریان است.

این مبارزه از کی شروع شد؟ شما جوانها با نگاه تاریخی به مسائل کشور، باید روی این مسئله تأمل کنید. دو نکته‌ی اساسی در اینجا وجود دارد که باید مورد بررسی قرار بگیرد: یکی اینکه این مبارزه از کجا شروع شد و چه مراحل را طی کرد و به کجا رسید؟ دوم اینکه نتیجه‌ی این مبارزه چه شد؟ بالاخره دو گروه، دو دسته، دو انسان وقتی با هم مبارزه میکنند، یکی باید پیروز باشد، یکی باید شکست بخورد. نتیجه چه شد؟ در این مبارزه‌ی طولانی، کی پیروز شد؟ کی شکست خورد؟

در مورد سؤال اول که مبارزه از کی شروع شد؟ مبارزه از قبل از سال 43 شروع شد؛ یعنی از سال 32 با کودتای 28 مرداد که به وسیله‌ی آمریکائی‌ها در ایران انجام گرفت و حکومت دکتر مصدق را سرنگون کردند. مأموران آمریکائی - که اسم و رسم و نام و خصوصیاتشان کاملاً مشخص است، همه هم آنها را میشناسند، کتابها هم در این زمینه نوشته شده - رسماً آمدند ایران، با چمدانهای پر از دلار، الواط و اوباش و اراذل و بعضی از سیاستمداران خودفروخته



را تطمیع کردند و کودتای 28 مرداد سال 32 را در اینجا راه انداختند و حکومت مصدق را سرنگون کردند. جالب این است که بدانید حکومت مصدق که به وسیله‌ی آمریکائی‌ها سرنگون شد، هیچگونه خصومتی با آمریکائی‌ها نداشت. او در مقابله‌ی با انگلیسی‌ها ایستاده بود و به آمریکائی‌ها اعتماد کرده بود؛ امیدوار بود که آمریکائی‌ها به او کمک کنند؛ با آنها روابط دوستانه‌ای داشت، به آنها اظهار علاقه میکرد، شاید اظهار کوچکی میکرد. با این دولت، آمریکائی‌ها این کار را کردند. اینجور نبود که دولتی که در تهران سر کار است، یک دولت ضد آمریکائی باشد؛ نه، با آنها دوست بود؛ اما منافع استکباری اقتضاء کرد، آمریکائی‌ها با انگلیسها همدست شدند، پولها را برداشتند آوردند اینجا و کار خود را کردند. عنصر اصلی کودتا در تهران، یک فرد آمریکائی بود؛ اسمش هم معلوم است، شخصش هم مشخص است، بنده هم کاملاً اطلاع دارم، در کتابها هم نوشته‌اند. بعد که کودتا را به ثمر رساندند و شاه را که فرار کرده بود، به اینجا برگرداندند، شدند همه‌کاره‌ی کشور؛ یعنی زمام اختیار کشور را در دست گرفت.

تقریباً ده سال از این قضیه گذشت، حادثه‌ی قیام مردم در پانزده خرداد و انقلاب اسلامی و مبارزات اسلامی و نهضت اسلامی پیش آمد. یعنی اینها ده سال فشار آوردند، کتک زدند، زندان کردند، اعدام کردند، هر کار خواستند در این کشور کردند؛ بالاخره یک انفجاری در ده سال بعد از این قضیه در خرداد 42 اتفاق افتاد. اینجا هم طرف قضیه اگرچه حکومت ظالم طاغوت و حکومت پهلوی بود، اما آمریکائی‌ها پشت سر این حکومت قرار داشتند؛ آنها بودند که آن را تقویت میکردند و به وسیله‌ی او بر همه‌ی امور کشور ما مسلط شده بودند. این مبارزه ادامه پیدا کرد تا سال 43؛ آمریکائی‌ها ناگزیر شدند مستقیماً داخل مسائل بشوند. امام بزرگوار را در سال 43 تبعید کردند. اینجا هم به حسب ظاهر، آنها توانستند حرف خودشان را پیش ببرند و به خیال خودشان ملت ایران را مغلوب کنند؛ اما ملت ایران مغلوب نشد.

بعد از سال 43 که حکومت مطلقه‌ی محمدرضا پهلوی به پشتیبانی آمریکائی‌ها در کشور هزاران فاجعه آفرید و آمریکائی‌ها هم هرچه توانستند، به غارت و چپاول و توسعه‌طلبی و تجاوز در ایران ادامه دادند؛ دهها هزار مستشارشان در ایران بردند، خوردند، پول گرفتند، شکنجه تعلیم دادند، هزاران جنایت در ایران کردند، بالاخره در سال 56 و دنباله‌اش سال 57 این حرکت عظیم ملت ایران به رهبری امام بزرگوار شروع شد. این دفعه، این مبارزه دیگر مبارزه‌ای نبود که امید پیروزی برای دشمن وجود داشته باشد. ملت ایستاد، مقاومت کرد، فداکاری کرد؛ مردانش، زنانش، حتی دانش‌آموزانش در خیابانها کشته شدند؛ اما سرانجام در سال 1357 ملت ایران پیروز شد. یعنی در این مبارزه‌ی طولانی از سال 32 تا سال 57 - در طول مدت بیست و پنج سال مبارزه - بالاخره آن که پیروز میدان شد، ملت ایران بود. انقلاب اسلامی پیروز شد، حکومت متکی به آمریکا سرنگون شد، حکومت پادشاهی طولانی مدت استبدادی خبیث فاسد و وابسته نابود شد و حکومت ملت ایران، حکومت انقلاب و نظام اسلامی بر سر کار آمد.

از روز اول آمریکائی‌ها شروع کردند به معارضة، به اخلال در کارها؛ مرکز اخلال و مرکز همه‌ی توطئه‌ها هم همین لانه‌ی جاسوسی، یعنی سفارت آمریکا در تهران بود. ارتباط بگیرند، تهدید کنند، تطمیع کنند، قرار مدار بگذارند، انسانهای ضعیف را به خودشان جذب کنند، برای اینکه شاید بتوانند کاری انجام دهند؛ لیکن در سیزده آبان سال 58 دانشجویها به عنوان زبده‌ترین قشر مبارز ملت ایران، حرکت تسخیر لانه‌ی جاسوسی را انجام دادند. اینجا یک بار دیگر آمریکا در توطئه‌های خود در مقابل ملت ایران شکست خورد.

سلسله‌ی شکستهای آمریکا ادامه پیدا کرد. در طول این سی و سه چهار سال - یعنی از سال 57 تا امروز - آمریکا به طور دائم در حال اخلال کردن است، برای اینکه شکست سال 57 را جبران کند. این شکست فقط شکست آمریکا در ایران نبود که بگوئیم یک رژیم وابسته‌ی به آمریکا در ایران از بین رفت و آمریکائی‌ها را بیرون کردند، دستشان را قطع کردند؛ این شکست آمریکا در منطقه بود. امروز مردم این شکست را دارند می‌بینند؛ با حوادث مصر، حوادث تونس، حوادث شمال آفریقا، حوادث این منطقه‌ی عظیم عربی، با نفرتی که ملتها نسبت به آمریکائی‌ها پیدا کرده‌اند.



آن روز کسی از آحاد مردم نمیتوانست با دقت این را ببیند؛ اما تئورسینهای سیاسی آمریکائی میفهمیدند که این انقلاب اگر بماند، اگر ریشه بدواند، اگر از خود بار و برگ صحیح و چشمگیری نشان بدهد، این حوادث پیش خواهد آمد. لذا هرچه در توان داشتند، تا امروز علیه انقلاب به کار برده‌اند.

خب، حالا بعد از این مدت مبارزه، کی در این میدان پیروز شده؟ این خیلی مسئله‌ی مهمی است. از سال 32 تا الان که نزدیک سال 92 هستیم - یعنی در طول حدود شصت سال - یک مبارزه بین ملت ایران از یک طرف، و دولت مستکبر آمریکا از طرف دیگر، به راه افتاده؛ این چیز کوچکی نیست، این خیلی حادثه‌ی مهمی است. تا امروز کی پیروز این میدان است؟ این در خور تأمل است. وقتی ما فهمیدیم که در اینجا آن که پیروز شده است، اراده و تصمیم قاطع یک ملت همراه با ایمان و توکل به خداست، این درسی میشود برای همه‌ی ملتها؛ این یک اصلی میشود در همه‌ی تحولات تاریخی؛ فلسفه‌ی جدید تاریخ، مبتنی بر اصول اسلامی، با نگاه کردن به این حادثه، به بار می‌نشیند، تدوین میشود و مورد قبول همه قرار میگیرد؛ و این واقعیت اتفاق افتاده است؛ یعنی ملت ایران در تمام این مدت و تا امروز، پیروز این میدان عظیم است. به چه دلیل؟ به طرف ایران نگاه کنید؛ دلیلش این است که اینها میخواستند انقلاب را از بین ببرند، اما انقلاب ماند؛ انقلاب نه فقط ماند، بلکه روزبه‌روز قوی‌تر شد. امروز نسل جوان ما که در زمان انقلاب نبوده است، در دوره‌ی جنگ تحمیلی نبوده است، امام را ندیده است، با همان انگیزه و با همان عزم و تصمیمی درس میخواند، کار میکند، زندگی میکند و نفس میکشد که جوان دوران انقلاب با آن عزم و تصمیم، انقلاب را به وجود آورد. اینها نشانه‌های بارز زنده بودن انقلاب است.

علاوه‌ی بر همه‌ی اینها، نظام اسلامی را ملاحظه کنید؛ نظام اسلامی استحکام پیدا کرد، ریشه دوانید، حرف خودش را به دنیا منتقل کرد، ملتها را در مقابل عظمت خود وادار به اذعان و اعتراف کرد، خود را در چشم ملتهای مسلمان و غیر مسلمان بزرگ کرد. امام بزرگوار ما حتی در چشم دشمنان خود، یک شخصیت عظیم و عالیرتبه است. ملت ایران به عنوان یک ملت پولادین، یک ملت مقاوم، یک ملت مؤمن، یک ملت بابصیرت، در دنیا معرفی شده است و در کشور، نظام اسلامی توانسته کشور را متحول کند.

ایرانی که امروز شما می‌بینید، ایران دوران قبل از انقلاب نیست. ایران دوران قبل از انقلاب، یک کشور عقب‌مانده بود؛ یک کشور فراموش شده بود؛ یک ملت بی‌ابتکار بود. با این همه استعداد، با این همه موارث تاریخی، با این فرهنگ غنی، این ملت هیچ بروز و ظهوری نه در صحنه‌ی علم دنیا داشت، نه در صحنه‌ی سیاست دنیا داشت، نه در صحنه‌ی فناوری دنیا داشت، نه حرف نوئی برای دنیا داشت، نه ابتکاری در زمینه‌ی مسائل منطقه و مسائل دنیا داشت؛ تابع محض بود. در داخل کشور، بجز یک مناطق معدودی که مورد توجه مسئولان و سردمداران رژیم بود، بقیه‌ی مناطق کشور دچار ویرانی و دچار ناآبادانی بود. امروز از یک گوشه‌ی کشور یک خبر نابسامان میرسد، همه حساس میشوند. آن روز اغلب نقاط کشور، آنجوری بود؛ نابسامان بود، مردم زندگی نداشتند، آب نداشتند، برق نداشتند، جاده نداشتند، از وسائل زندگی برخوردار نبودند. آنهایی که میدانستند، با حسرت نگاه میکردند؛ بسیاری هم اصلاً نمیدانستند چه خبر است؛ در نکبت زندگی میکردند. ایران امروز این پیشرفته‌ها را دارد؛ این کارها، این ابتکارات، این بروز جوانها در میدان علم و سازندگی و حضور قوی در همه‌ی بخشها. این حرفها آن زمان وجود نداشت. کشور پیش رفته؛ این پیروزی است. انقلاب زنده ماند، نظام روزبه‌روز بارورتر و ریشه‌دارتر شد، ملت روزبه‌روز آگاهی‌اش بیشتر شد. آن مقداری که امروز شما جوانهای دبیرستانی و نوجوانهای دوران تحصیل، از مسائل دنیا میفهمید، سرتان میشود، تحلیل میکنید، آن روز خیلی از روشنفکرها این مقدار نمیفهمیدند؛ این مقدار برایشان قابل فهم نبود. امروز بصیرت و آگاهی و تحلیل سیاسی و عمق در مسائل در کشور همگانی شده. ما پیش رفتیم؛ در زمینه‌ی مادی پیش رفتیم، در زمینه‌ی معنوی پیش رفتیم؛ این توجهات معنوی، این حضور در عرصه‌های معنوی. دیدید در هفته‌ی گذشته در سرتاسر کشور مراسم دعای عرفه چه خبر بود. چه کسانی در مراسم دعای عرفه بودند؟



همه جوان. ایام اعتکاف يك جور، ماه رمضان يك جور، ایام محرم يك جور، عزاداری يك جور، شادی يك جور. آن عرصه‌ی علم، این عرصه‌ی مذهب، آن عرصه‌ی سیاست و بصیرت. کشور به رغم دشمن، از همه‌ی ابعاد پیشرفت کرد و آباد شد. کشوری که قرنهای متمادی به حکومت فردی عادت کرده بود، به حکومت استبدادی عادت کرده بود، یکی از بهترین مردم‌سالاری‌ها در این کشور رشد پیدا کرد؛ در حضور هنگام انتخابات، در حضور در مسائل عمومی و مشارکتهای عمومی. این همان انقلابی است که آمریکائی‌ها میخواستند نباشد، میخواستند نابود شود، میخواستند ضعیف شود، به خودشان وعده میدادند که تا چند ماه دیگر از بین خواهد رفت. آمریکائی‌ها به این نوکرهای مستبد منطقه‌ای‌شان هی دلخوشی میدادند که تا چند وقت دیگر صبر کنید، انقلاب از بین میرود و نابود میشود! انقلاب روزبه‌روز بحمدالله رشد کرده. این، این طرف قضیه است. آن طرف قضیه، دولتمردان آمریکا هستند؛ دولت مستکبر آمریکاست. در دنیا هیچ کس نیست که شك داشته باشد در این که آمریکا در این سی سال، بیش از سی رتبه از لحاظ اقتدار و وجاهت جهانی سقوط کرده؛ همه این را می‌بینند و میدانند؛ خود آمریکائی‌ها هم به همین اقرار میکنند. همین سیاستمداران قدیمی که کار آمریکائی، دولتها و دولتمردان فعلی را - که باید گفت دولتمردان و دولت‌زنان (!) فعلی را - مسخره میکنند که شما آمریکا را از آنجا رساندید به اینجا. راست هم می‌گویند؛ آمریکا سقوط کرده. امروز هیچ دولتی در دنیا به قدر دولت آمریکا منفور نیست. اگر امروز دولتهای منطقه‌ی ما و دولتهای دیگر جرأت کنند و يك روزی را به عنوان روز برأت و نفرت از دولت آمریکا معین کنند و به مردم بگویند در این روز بیائید راهپیمائی کنید، بزرگترین راهپیمائی تاریخ در دنیا اتفاق خواهد افتاد! این از موقعیت آبرویی آمریکا.

از لحاظ موقعیت منطقی و فکری آمریکا: بالاخره يك دولت و يك ملت متکی است به آن فکر و منطقی که ارائه میدهد. ملتها فقط با پول که در دنیا اعتبار پیدا نمیکنند؛ باید فکر و منطقی وجود داشته باشد. آمریکائی‌ها میگفتند ما يك اصولی داریم - به قول خودشان - ارزشهای داریم؛ ارزشهای آمریکائی. برای این اصول و ارزشها، در دنیا هی سر و صدا میکردند. امروز نگاه کنید ببینید وضعیت ارزشهای آمریکائی به کجا رسیده. ادعا میکردند با تروریسم مخالفیم؛ امروز در منطقه‌ی ما و در بسیاری از نقاط دنیا با تروریستها همپیمان میشوند، با تروریستها می‌روند می‌نشینند و قرار مدار میگذارند، پول میدهند، اسلحه میدهند که بروند کارهای تروریستی انجام دهند! گروه منافقین را که خودشان به ترور هزاران نفر در کشور اعتراف کردند، زیر چتر حمایت قرار میدهند؛ به قول خودشان از لیست سیاه خودشان خارج میکنند!

ادعا میکنند طرفدار دموکراسی‌اند؛ می‌گویند ما دنبال مردم‌سالاری و دموکراسی و حق رأی مردم هستیم؛ اما از مستبدترین و دیکتاتورترین حکام دنیا و منطقه با همه‌ی وجود دارند حمایت میکنند! این را همه دارند می‌بینند؛ این که دیگر پوشیده نیست. سقوط ارزشها این است. دولتی مدعی است که طرفدار حقوق بشر است، طرفدار دموکراسی است، در عین حال بیشترین حمایت او و بیشترین کمک او به دولتهای است که از دموکراسی بوئی نبرده‌اند!

ادعا میکنند طرفدار حقوق بشرند - یکی از ارزشهای آمریکائی که هی رویش سر و صدا میکردند، این است دیگر - پرچم حقوق بشر را اینها در دست گرفته‌اند؛ اما بدترین کارهای ضد حقوق بشری دارد زیر چتر حمایت آمریکا اتفاق می‌افتد و اینها نه فقط مقابله نمیکنند، بلکه حمایت میکنند! شصت و پنج سال است که حقوق ملت فلسطین دارد به طور علنی و آشکار به وسیله‌ی این بی‌عارها و الواطهای صهیونیست در فلسطین اشغالی پامال میشود؛ آمریکائی‌ها حتی اخم هم نمیکنند، بلکه حمایت هم میکنند، کمک هم میکنند! ادعا میکنند ما طرفدار ملتها هستیم؛ اما هر جایی که ملتها يك حرکت آزادیخواهانه‌ای، اصلاح‌طلبانه‌ای، حرکت انقلابی‌ای بر علیه بدی انجام دهند، اینها نقطه‌ی مقابل ملتها می‌ایستند!



ادعا میکنند که ثروتمندترین ملت دنیا و دولت دنیا هستند - البته کشور آمریکا کشور ثروتمندی است؛ امکانات طبیعی، زیرزمینی، روی زمینی، همه چیز دارد - اما اینها کار ملت آمریکا را به جایی رسانده‌اند که امروز مقروض‌ترین دولت دنیا آمریکاست؛ قروض او، بدهکاری‌های او به اندازه‌ی تولید ناخالص ملی اوست! برای یک کشور، از این بدتر و بالاتر، فضاحتی نیست.

ادعا میکنند طرفدار آزادی هستند؛ اما هیچ کشوری در دنیا به قدر آمریکا، به نسبت جمعیت، زندانی ندارد! نزدیک سیصد میلیون جمعیت دارند؛ اما نسبت زندانی‌های آنها به این جمعیت، از نسبت زندانی‌های همه‌ی کشورهای دنیا به جمعیتشان بیشتر است. در کنار این مسئله، دادگاه‌های فرمایشی و دادگاه‌های دروغین هم وجود دارد. البته در فیلمهای سینمایی و فیلمهای تلویزیونی، نمایشهای گوناگونی میدهند؛ دادگاه با آداب و تشریفات؛ خب، اینها هالیوود است؛ اینها بازی ستاره‌ها و بازی هنرپیشه‌ها است؛ واقعیت غیر از این است.

ادعا میکنند که ملتشان ملت سرافرازی است. امروز دولتهای آمریکا ملت خود را ذلیل کرده‌اند، گمراه کرده‌اند؛ همان طور که قرآن درباره‌ی فرعون میفرماید: «و اضلّ فرعون قومه و ما هدی». (1) مردم خودشان را گمراه کردند؛ نمیگذارند از حقایق مطلع شوند. این حرکت 99 درصدی و حرکت ضد وال استریت که در آمریکا راه افتاده، با توجه به این است که مردم آمریکا از بسیاری از حقایق مطلع نیستند؛ اگر مطلع باشند، این حرکت شاید ده برابر شدیدتر شود. مردم خودشان را در اسارت صهیونیستها قرار داده‌اند. این ننگ نیست برای یک دولت که نامزدهای ریاست جمهوری‌اش در مبارزات و مباحثات انتخاباتی جوری حرف بزنند که دل صهیونیستها را شاد کنند؛ نوکری و اطاعت خودشان از آنها را اثبات کنند؟! اینکه شما می‌بینید در مجادلات انتخاباتی که دو نامزد فعلی آمریکا دارند، هر کدام سعی میکنند نسبت به جامعه‌ی یهود فلسطینی و جامعه‌ی صهیونیستها و سرمایه‌دارهای اسرائیلی بیشتر اظهار اطاعت کنند، برای خاطر این است که اسیر آنهایند. دولتمردانی با یک چنین کشور بزرگی، با یک چنین پیشرفت علمی‌ای، ملت خودشان را اسیر یک مشت صهیونیست کرده‌اند!

بینید، اینها همه‌اش عقب‌رفت است. نتیجه‌ی این عقب‌رفت‌ها چیست؟ نتیجه‌ی این عقب‌رفت‌ها این است که در دنیا آبرو ندارند؛ روزبه‌روز دامنه‌ی نفوذ آنها در دنیا محدودتر میشود؛ در جنگهای عمده شکست میخورند. آمریکائی‌ها در عراق به مقصود خودشان نرسیدند و شکست خوردند؛ در افغانستان همین جور؛ در جنگ علیه مقاومت در لبنان - که صهیونیستها متصل به آنها راه انداختند - همین جور؛ در مقابله‌ی با ملتهای شمال آفریقا همین جور؛ در همه جا شکست خوردند.

البته در این زمینه‌ها خیلی حرف هست؛ اگر انسان بخواهد همه‌ی جوانب قضیه را بگوید، شاید ساعتها به طول بینجامد؛ اما در یک جمله‌ی کوتاه میشود اینجور نتیجه‌گیری کرد که قدرت آمریکا، دولت آمریکا، استکبار آمریکا که در مقابل ملت ایران قرار گرفته بود و این مبارزه‌ی طولانی را از سال 32 با ملت ایران شروع کرده بود - که امسال سال 91 است - در این مبارزه، آن که شکست خورده، همان دولت مستکبر متکبر خودبزرگ‌بین آمریکاست؛ و آن که پیروز شده، ملت سرافراز مصمم مقتدر ایران است.

خب، نتیجه چه؟ نمیخواهیم که رجز بخوانیم، نمیخواهیم که حماسه‌سرائی کنیم؛ میخواهیم یاد بگیریم، میخواهیم درس بگیریم؛ میخواهیم از حقایق و واقعیات عالم، به برکت هدایت اسلامی، راهمان را پیدا کنیم. درس این است که وقتی یک ملتی عازم و مصمم ایستاد و مقاومت کرد و از درون جوشید و به خدای بزرگ اتکال کرد و در میدان مبارزه، از جان و مال و آبرو دریغ نکرد، ولو آن ملت به قدر حریف پول ندارد، به قدر حریف سلاح ندارد، به قدر حریف پیشرفت علمی نداشته است، جمعیتش نسبت به حریف کم است، یک صدم حریف رسانه ندارد، این ملت در بزرگترین مبارزات و سخت‌ترین مبارزات، پیروز خواهد شد.

چالشهای ما با استکبار جهانی تمام که نشده است - تمام هم نخواهد شد، عیبی هم ندارد - چالش و زورآزمایی،



برای يك ملت ورزش است و او را روزبه‌روز قوی‌تر میکند؛ ما با این چالشها قوی می‌شویم؛ لیکن باید مراقب بود، فهمید که چالش هست، فهمید که حریف چه کار می‌خواهد بکند، فهمید که راه مقابله‌ی با حریف چیست. اگر اینها را نفهمیدیم، اگر دچار نفهمی شدیم، اگر دچار راحت‌طلبی شدیم، اگر از بی‌تئات و واضحات غفلت کردیم، شکست می‌خوریم؛ خدا که با کسی خویشاوندی ندارد. اگر ایستادید - همچنان که تا امروز ایستاده‌اید - و متکی به خدا و دین خدا بودید، قطعاً پیروز می‌شوید؛ اما اگر ما نایستیم، اگر به شرائط لازم يك مبارزه‌ی با این عظمت توجه نکنیم، خب معلوم است که خدای متعال به ملت‌های تنبل، به ملت‌های سرگرم مسائل حقیر، توجهی نمی‌کند. لطف خدا، عنایت خدا، پشتیبانی خدا شامل ملت‌هایی می‌شود که بایستند، بفهمند، بصیرت داشته باشند، تشخیص بدهند، حرکت کنند. یکی از کارهای اساسی ما، حفظ این اراده و عزم معطوف به اطاعت از پروردگار عالم است؛ این شرط اول است. یکی‌اش اتحاد ماست، یکی‌اش تلاش ماست. یکی باید تلاش کند درس بخواند، یکی باید تلاش کند تحقیق کند، یکی باید تلاش کند سازندگی کند، یکی باید تلاش اداری بکند، یکی باید تلاش تجاری بکند، یکی باید تلاش کند برای اینکه به طور منظم و مرتب راه‌هایی پیدا کند برای پیشرفت کشور؛ هر کسی نوعی تلاش دارد؛ همه باید تلاش کنند. وقتی همه تلاش کردند، همه کار کردند، شکوفائی سریع‌تر می‌شود، پیشرفت بیشتر می‌شود، پیروزی قطعی‌تر می‌شود.

یکی از راه‌ها، ایجاد وحدت است. اختلافات مضر است. هم اختلافات بین مسئولین مضر است؛ هم بدتر از آن، کشاندن اختلاف میان مردم مضر است. این را من به مسئولین، به رؤسای محترم هشدار میدهم. من از رؤسای قوا حمایت کردم، باز هم حمایت می‌کنم - مسئولند، باید کمکشان کرد - اما به آنها هشدار میدهم، مراقب باشند. نه اینکه این نامه‌نگاری‌ها خیلی مهم باشد؛ نه، صد تا نامه بنویسند؛ کار خودشان را بکنند، اختلافات را به میان مردم نکشاند، چیزهای جزئی را مایه‌ی جنجال و هیاهو و استفاده‌ی تبلیغاتی دشمن و خوراک تبلیغاتی رادیوهای بیگانه و تلویزیون‌های بیگانه نکنند، صد تا نامه بنویسند؛ نامه‌اهمیتی ندارد. مهم این است که همه‌ی ما بدانیم مسئولیتی داریم، همه‌ی ما بدانیم موقعیت حساسی داریم.

امروز دشمن به خاطر حوادث شمال آفریقا، به خاطر پیشرفت علمی ایران - البته آنها می‌گویند پیشرفت هسته‌ای، لیکن دروغ می‌گویند؛ عمده‌ی مشکل آنها پیشرفت علمی شماهاست - به خاطر تأثیری که ملت ایران بر روی ملت‌های دیگر گذاشته است، به خاطر این بیداری اسلامی که پیدا شده، ناراحت و عصبانی است. دشمن احساس شکست میکند، احساس ناکامی میکند؛ لذا ناراحت است. البته ژستی که دولتمردان و دولت‌زنان آمریکا می‌گیرند، ژست پیروز است؛ که بله، ما چنین و چنان کردیم؛ لیکن خودشان هم میدانند، دیگران هم میدانند، محافل سیاسی و محافل مطبوعاتی دنیا هم میدانند که قضیه چه خبر است؛ می‌فهمند که دولت آمریکا در این درگیری، در این مبارزه‌ی کلان، در این حوادث، شکست خورده؛ خب، ناراحتند.

آنها هی دنبال اینند که يك کاری پیدا کنند. یکی از کارهای مهم آنها این است که با روش‌های موزیانه و موریانه‌وار، بین ما اختلاف بیندازند؛ این جزو کارهای رائج اینهاست، این کار را از قدیم انجام میدادند. البته متبحر و کارشناس کامل این کار، انگلیسی‌های خبیثند؛ آنها در زمینه‌ی ایجاد اختلاف، از همه کارشناس‌ترند؛ آمریکائی‌ها پیش آنها شاگردی میکنند، از آنها یاد می‌گیرند! ایجاد اختلاف از راه‌های نفوذ، مثل موش‌های دزد، مثل موریانه، وارد شدن و نفوذ کردن؛ اینها جزو کارهای متعارف آنهاست. ما باید حواسمان جمع باشد. باید اختلافات به حداقل برسد.

البته اختلاف نظر، فراوان است؛ هیچ اشکالی هم ندارد - دو نفر مسئولند، رفیقند، اختلاف نظر هم دارند؛ همیشه هم بوده است - اما اختلاف نظر نباید به اختلاف در عمل و اختلاف در برخوردهای گوناگون، به اختلاف علنی، به گریبانگیری، به مچگیری در مقابل چشم مردم منتهی شود؛ چون آن اختلافات آنقدر اهمیت ندارد. يك وقت يك چیزهای مهمی است، خب مردم باید مطلع شوند؛ اما این اختلافاتی که انسان می‌بیند بین این حضرات هست،



چیزهائی نیست که اینقدر اهمیت داشته باشد که حالا با ادعاهای گوناگون، ما اینها را بزرگ کنیم، جلوی چشم مردم نگه داریم، به اینها اهمیت بدهیم؛ که اهمیتی هم ندارد. اختلافات را نباید علنی کرد؛ اختلافات را نباید به مردم کشاند؛ احساسات مردم را نباید در جهت ایجاد اختلاف تحریک کرد. از امروز تا روز انتخابات، هر کسی احساسات مردم را در جهت ایجاد اختلاف به کار بگیرد، قطعاً به کشور خیانت کرده.

خوشبختانه مسئولین کشور، مسئولین زحمتکش و دلسوزی هستند؛ میخواهند برای کشور کار کنند. البته ممکن است غفلتهائی انجام بگیرد، اما نیتها ان شاء الله نیتهائی است برای کار. امیدواریم ان شاء الله خدای متعال بر اساس این نیتهای خوب، به همه اجر بدهد و ملت ایران را در همه‌ی میدانها موفق کند و قطعاً ان شاء الله خواهد کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(1) طه: 79